پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست دوم) دوشنبه ۱۴ اسد ۱۳۴۷ هـ ـ ۵ اگست ۱۹۶۸ ع

ا. عمر فیض ـ کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

ببرک کار مل

استقرار ارتجاعی یا تحول

بنیادی درکشور

محافل حاکمه ارتجاعی افغانستان هر روز در راه حفظ مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی وضع موجود وحتی در راه رجعت به قهقرا واستقرار دکتاتوری سیاه خشن ونا هنجار وتحکیم سیطره و مواضع سیاسی خویش و حذف رفورم های نیم بند و سطحی در توطئه و کوشش اند.

چندین دهه است که حکومتهای افغانستان با هیجان کین توزانه، تمام تلاش خود را معطوف سرکوب بیداری خلق ونیرو های تحول طلب کشور کرده اند.

ولی با گذشت زمان وتغییرات تمهیمی که در جهان رخ داد ودر اثر بیداری و مبارزه مردم افغانستان، هیأت حاکمه احساس کرد که زورگویی واستبداد واختناق دیگر نمی تواند بقای طولانی قدرتش را تضمین کند. بااین جهت، در عین حفظ روش «طریفانه» استبداد و دیپلوماسی مکیاولیستی، سیاست نرمش مهیب یعنی اسلوب تحمیق خلق، مانور ها وعوام فریبی های سیاسی، تحریک وتطمیع ... وسیعا شروع وحکومتها عرصه بروز آن گردید ودر اسلوب و روش عمل دولتی تغییراتی به عمل آمد. «تحول از بالا» شعار قرار گرفت، دستور ایجاد قانون اساسی جدید صادرگردید، یخ ها آب شد(!) انتخابات دوره دوازدهم اعلان و شوری بوجود آمد، نهضت اوج گرفت، جنبش محصلان، روشنفکران وشهریان به ضد استبداد یورش بردند ونهضت کارگری جوان کشور ظاهر گشت، دو حکومت در عرصه دو سال سقوط کرد و حکومت سوم «آستانه تحول» تشکیل شد. بدین ترتیب استبدادی طولانی کلاسیک تبدیل به یکنوع سلطه استبدادی جدید و ارتجاعی در پرده «دموکراسی فئودالی» گردید. در این هنگام است که محافل حاکمه برای تثبیت مقام تاریخی (!) وارتجاعی خویش در تقلا افتادند و جای شعار «تحول» را شعار طریفانه «تثبیت اوضاع و استقرار سیاسی» گرفت. سلاح ترسناک استقرار دکتاتوری مستبد طراز نوین آسیائی در قیافه غربی، از زراد خانه ارتجاع بیرون کشیده شد ودر میان هوا داران استعمار نوین ومحافل حاکمه به مثابه سلاح تهدید و شانتاژ سیاسی وسیعاً علیه نهضت و حتی ضد قانون اساسی و ضد نیروهای تحول طلب وطنپرست قرار گرفت، چنانچه اخیرا «صدا»ی تفتین آمیز شان در اکونو میست لندن و جام جهان نمای «بی بی سی» آن مرکزاداره سنتی استعماری جهان، دشمن شماره یك تاریخی خلقهای افغانستان وسرزمین آمو تا سند به جهت استقرار ارتجاع واستبداد و نفوذ استعمار نوین انعکاس کرد وحکومت «بیطرف اعتمادی» را تا سرحد ناتوانی و بیماری کشانید ... تادیده شود که سیستم اداره کیف مایشای موجود در سر نوشت خلق ووطن چه نقش دیگری بازی میکند.

(ص ۲)

[...]اجتماعی مبارزی په باره کی

په اجتماعی مبارزی کی بری بری، دمبارزی د مختلفو میت[ودونو] په کار اچول اوبه پای کی دم[بارزی] سرعت او سستوالی چه دمبا[رزی] دآهنگ په نامه یاد یری په دولا[...] عواملو پوری اړه لری: خپل وضعیت اودمقابل لوری وضع[یت]. دخپل وضعیت لاندی دغه شیان مطالعه کیږی: دمترقی قواو دضعف او قدرت، متحدین، مساعد ملی او بین المللی شرایط. دمبارزی دآهنگ نه مقصد دادی چه مبارزه په چټکی سره وړاندی ځی که په سستی سره، مبارزه په مخامخ ډول اجرا کیږی که له بشئی یا کینی خواخخه. دمبارزی دغه څلور اساسی میتودونه دی چه دهغو [...]مال په پورتنیو [...]اړه لری. که دخپړنی [...]خرګنده شی چه مترقی [...]هغوی متحدین په [...]ډول کمزوری دی او مخالفی [...] مجموعی ډول پیاوړی دی [...]او دپاره لازمه ده چه له [...]کار واخلی، له مخامخ [...]مبارزی څخه ډډه وکړی، دورانی میتود په کار واچوی، مانور وکړی او په تدریجی ډول عمل وکاندی. که داسی وشی او خبره ماجرا جوړی ته رسیږی.

[...]که دخپړنی او محاسبی په نتیجه کی خرګنده شی چه مترقی قواوی پیاوړی اود مقابل لوری قواوی په مجموعی ډول کمزوری دی، په دی وخت کی له زړورتیا او چټکی نه کار واخیستل شی. له مقابل لوری سره مخامخ په قاطعیت سره عمل وشی. که داسی ونشی نوپه دی صورت کی خبره اپورچونیزم ته رسیږی.

په مبارزه کی دقاطعیت دمیتود (رادیکالزم) اود تدریجی میتود (ریفورمیزم) مطلق کول اوهغه ابدی ګڼل لویه اشتباه ده. یو تجربه کار او عاقل قوت کله انقلابی عمل کوی اوکله نه شرایطو سره سم له تدریج او ریفورمیزم څخه کار اخلی.

«دیو واقعی مترقی مبارز دپاره نړیولو لوی او شاید یواځنی خطر داوی چه په انقلابیتوب کی مبالغه وکړی، دمبارزی دمیتودونو دموفقانه په کار اچولو حدود او شرایط هیر کړی. کله چه یو مترقی مبارز وغواړی انقلاب په لویو حرفوولیکی او «انقلاب» په یو خدایی شی بدل کړی، کله چه یو واقعی مترقی مبارز ګنګس شی او ددی ټکی دددرك کولو استعداد په عالمانه ډول اوهوښیاری سره له لاسه ورکړی چه په کومی لحظی کی، په کومو شرایطو کی اوپه کومی عملی برخی کی انقلابی عمل وکړی اوپه کومی لحظی کی، په کومو شرایطو کی اوپه کومی عملی برخی کی لـ ریفورمستی میتود څخه کار واخلی خپل اور میز به مات کړی.

کاوه

مامور ان و دستگاه اداره دولت

از سالیان دراز به اینطرف بنابر سلطه حکومات مستبد در افغانستان رسم براین بوده است که برای هرچوکی و ماموریت در دستگاه دولت «عوایدی» را قایل بودند (یا ستند) ودر هنگام اعطای (!) چوکی ها عموما این «عواید» ستمگرانه و بیشرمانه را در نظر میگرفتند (ومیگیرند) و معاش «چوکی ورتبه» امر تشریفاتی بشمار میرفت و بشمار میرود. این عواید که از کیسه دولت و خلق بامصونیت کامل غارت میگردد در حقیقت امر درازای همان سر قفلی چوکی ویابه اصطلاح «وظیفه» است که پرداخته شده و باید چند مرتبه بیشتر حصول گردد. اکنون در ادارات فاسد دستگاه دولت افغانستان بطورعموم (استثنا آت در محلش محفوظ) هرگاه کدام مأمور بخواهدبه یکی ازچوکی‌ها ووظایف پربرکت برسد، بایدنه‌تنها چندین برابر معاش خود را به رؤسا وارباب امور دولتی بصورت سر قفلی قبلابه پردازد، بلکه مجبور است فیصدی قابل ملاحظه ئی از «عواید» ناشی از «وظیفه» را نیز بحضور این مفتخواران بیرحم با کرنش و دنائت تقدیم بدارد. روی همین سنن فرتوت و فاسد کنندهٔ اداری است که هرگاه مأمور جوان دولت بخواهد با شرافت و پاکی و مناعت نفس در دستگاه کار کند و سهم ارباب های اداره را نپردازد و خود از خون خلق رنجدیده کشور تغذی نکند، محکوم به فقر، فلاکت، بدنامی وانفصال ازکار گردیده و بحیث تخریب کار، صاحب ایدئولوژی و نظر بیگانه وانقلابی و حتی «بیدین ومرتد» محکوم اربابان زور وزر میشوند.

ده ها خانواده با نفوذ و ستمگر که مرفه ترین و مجلل ترین وسایل زندگی را در اختیار دارند چهل سال قبل فاقد حداقل زندگی بودند لیکن اکنون با داشتن مقام، منصب و کرسی های بزرگ در دولت افغانستان صاحب ملیونها دارایی در بانکهای داخل و خارج، هزاران جریب زمین، باغها و اپارتمانها و سرای ها و منازل، تجارتخانه‌ها ومؤسسات مالی اند واز قدرت‌های بی پایان سیاسی و اقتصادی برخوردار اند.

اکنون سوالی ساده مطرح میگردد که مدرك این همه عواید چه بوده [...] جواب [...]ست. از بودجه دولت واز کیسه توده های عظیم خلق ستمدیده کشور!

آزادی در رشوه خواری و سؤ استفاده به اندازه ئی در دستگاه دولت عام و جزء تعامل اداره است که محدود کسانی اند که با نیروی تقوی و شرافت در برابر چنین فساد و فضای مسموم کننده مقاومت کنند.

اکنون رشوه ستانی واختلاس از «بیت المال» یعنی مال دولت وجوشیدن خون خلق بحدی با تار و پود و جسم وروح ماموران ستمگر وحکمروایان بیرحم سرشته شده است که علاج ناپذیر شده اند، سر چشمه

(ص ۳)

-۲-

حقایقی درباره ترکیب اجتماعی جامعه ما

پیشه وران :

پیشه وران منحیث المجموع از نظر تعداد پس از کار گران زراعتی قرار میگیرند، اما وضع ثابتی ندارند وقشر بندی بین آنها در جریان است. تعداد بیشتری از ایشان مخصوصا پیشه وران ده درجمله کار گران مزد بگیر وبخصوص کار گران مزدور زراعتی شامل میگردند. مثلانجاران وآهنگران ده که در تکمیل وترمیم افزار کار ساده دهقانی بادهقانان همکاری مینمایند ومزد محدودی را خواه بصورت جنس ویا نقددریافت میدارند ویا شاگردان ورکشاپ‌های کوچك، مثلا شاگردان بوت دوزان، شاگردان خیاطها وغیره درشهرها. تعداد زیاد دیگری علاوه بر انجام کار زراعتی دست به تولیدپیشه وری نیز میزنند، زیرا شکل اقتصاد طبیعی تا حدودی هنوز در دهات دور افتاده کشور به موجودیت خود ادامه میدهد. اما پروسه ورشکست شدن تولید پیشه وری وپیشه وران در دهات کشور به کندی ودر شهرها به سرعت جریان داردواین جریانی غیر طبیعی وقبل ازوقت به نظر میرسد، چه بنابر تسلط مناسبات تولیدی فئودالی بمقیاس سرتاسری کشور نیرو های مولده به تناسبی رشد نکرده است که عرصه را بر شکل تولید پیشه وری تنگ ساخته باشد. بلکه علت عمده سقوط آن وورود بی بندو بار امتعه صنعتی کشورهای سرمایه داری میباشد. کسبه و پیشه وران که یارای مقاومت در برابر رقابت انحصار های خارجی وسرمایه داران داخلی وابسته بآنها را ندارند، ورشکست میشوند، بدینلحاظ امکانات آن وجود داردکه اینها در مبارزات ضدامپریالستی وضد فئودالی جلب وکشانیده شوند.

تعداد قابل ملاحظه پیشه وران، بخصوص پیشه وران شهری جزئی ازخورده بورژوازی راتشکیل میدهند که‌خصوصیات این قشری ازپیشه‌وران در بحث مربوط به خورده‌بورژوازی میآید. تعدادی از پیشه وران‌رابطه نزدیکی باتاجران، بعضا باکارخانه‌داران وسود خواران دارند، زیرا باموادو اولیه رااز آنهابدست میآورند ویا اجناس ساخته شده خود را بآنها تحویل میدهند وبدینوسیله مورد استثمار قرار میگیرند.

خورده بورژ وازی :

خورده بورژوازی ترکیبی از قشرهای متوسط الحال جامعه میباشد که‌بین بورژوازی وملاکین از طرفی وکار‌گران ودهقانان تهیدست ومزدور از طرف دیگر قرار دارد مانند قشر بالنسبه مرفه پیشه وران، کسبه و دهقانان میانه حال. چون در باره دهقانان جداگانه بحث شده‌است، در ینجا بیشتر خورده بورژوازی شهر ها که قشر عمده آنرا پیشه‌وران مانند خیاط ها، بوت دوزها، نجار ها، بناها، حجارها، مسگرها، زرگر ها، ویران کار ها، صاحبان ورکشاپهای کوچك وغیره تشکیل میدهند وهمچنین کسبه وتجار خورد پایه‌مانندبزاز ها، سیمسارها، مغازه داران، دکانداران ... وغیره در نظر میباشد. قشر هایی از ماموران وروشنفکران که از لحاظ وضع زندگی در سطح خورده‌بورژوازی قراردارند، نیز دارای‌مختصات روحی واجتماعی همین طبقه استند. بدینسان خورده بورژوازی پس از دهقانان یکی از وسیعترین طبقات جامعه با تمام اقشار واطرافیانش ویکی از اجزاء مهم ترکیبی نفوس کشور میباشد. خورده بورژوازی در جامعه‌ما مالك وسایل تولید کوچك است واکثرا نیروی کار دیگران را استثمار نمیکنند، بدینجهت دارای وضع بین البینی مخصوص بخود در جامعه میباشد، یعنی از یکسو چون بر وسایل محدود تولید مالکیت [...]بند بران تثبیت مالکیت خصوصی متمایل به‌بورژوازی وملاکین است وازجانب دیگرچون تااندازه یی متکی به نیروی کار خود بوده اوازطرف اقشاربالایی‌جامعه تا حدودی‌استثمار میشوند، بدینلحاظ متمایل به زحمتکشان کشور میباشند که اینوضع در مبارزه خصوصیت نوسانی برای آن میدهد. همچنین در شرایط موجوده کشور اقشار بین البین از نظر سیاسی تا اندازی بی استحکام پیدا کرده و نمایندگان اینها در خدمات دولتی وادارهٔ‌امور اقتصادی‌کشور سهم فعال‌میگیرندکه به منافع شان با منافع آزمندانه طبقات استثمارگر برخورد مینماید.

باید خاطر نشان ساخت که‌رشد مشخص اجتماعی- اقتصادی‌کنونی در کشور طوری است که خورده ـ بورژوازی شهری ودهاتی، ناگذیر از آنست که علاوه بر سرمایه انحصاری بین‌المللی، با بورژوازی بزرگ محلی وملاکین فئودال نیز بمنظور تامین منافع‌خویش مخالفت نماید.

تجار کوچك وخورده پا احساس مینمایند که‌در پهلوی امپریالیزم وارتجاع داخلی در صورت رشد سرمایه داری در کشور نمیتوانند، بایستند. بنا برآن مجبورمیگردندکه موقف ضدسرمایه‌خارجی‌امپریالیستی رادر پیش‌گیرند. ولی درست نخواهد بود اگر حالت نوسانی وعدم ثبات خورده بورژوازی راکه تنگ نظر وکوته اندیش است، باوصف شعار های «چپ» و«انقلابی» آن از نظر اندازیم. خورده بورژوازی بنابر ماهیت خود که قادربه‌رهبری سیاسی واقتصادی نمیباشد

(ص ۲)

اعتراف به وضع مالی خطیر کشور

وزیر مالیه‌هنگام ارائه بودجه‌سال مالی ۱۳۴۷ در باره وضع عمومی مالی کشوردر ولسی جرگه، اعتراف کرد که :

«ـ وضع مالی مملکت در سال گذشته مساعد نبود،

ـ ۴۷ فیصد عواید منابع داخلی کشور بر منابع عایدی غیرمستقیم اتکاء دارد،

ـ معاملات تجارتی‌مواد تولیدی ما، در بازار های خارج نامساعدوفروش محصولات مادر بازار جهانی‌رونقی نداشت که تاثیر آنرا در ساحه بدست آوری‌اسعارخارجی‌بوضاحت مشاهده میتوانیم ...

ـ اوضاع در داخل کشور حسب مطلوب نبود ونیست وعلت آن‌کساد معاملات تجارتی، تنزیل سطح فروش واستهلاك مصنوعات‌داخلی، افزایش تعداد بیکاران وضیقی ساحه کار وامثال آن میباشد که از واقع بودن مملکت در آستانه یك مرحله‌رکوداقتصادی اخطارمیدهد.

ـ وضع امروزمالی مملکت‌نیازمند یك تحول سالم ومعین بوده ....

ـ توقعات ونیازمندی مردم‌ماست که روزبروز پیمانه آن افزایش می‌یابد ....

ـ بودجه‌سال مالی ۱۳۴۷ تمام خواستههای‌مردم‌را احتوا نمیکند...

ـ مصرف مالی با عواید ودارایی دولت قطعا توازنی ندارد ...

ـ موقف خطیر اقتصادی، حال رکود اقتصادی مملکت ...

ـ تشکیل شعبات اداری وطرزالعمل آنها مستلزم اصلاح بوده ...

ـ تصدیهای انتفاعی یکی از مسایل قابل اصلاح جدی تلقی گردیده ...

ـ مشکلات داد وستد ... رکود اقتصادی که متاسفانه بان فعلا مواجه میباشیم ...

ـ حمایه اقتصاد ملی از طریق تشویق تزئید تولیدات داخلی وتقلیل واردات، خصوصاً تورید اشیای تجملی وغیر ضروری ...

ـ با درك اینحقیقت والتفات به موقف خطیر مالی ......»

(انیس ۷ـاسد ۱۳۴۷)

پرچم : در شماره‌های آینده به استناد این‌اعترافات، نظرات‌خویش رادر باره وضع بحرانی وخطیر اقتصادی کشور وراه های اساسی حل این معضلات مالی واقتصادی‌به هموطنان ارجمند تقدیم میدارد.

ملاقات سران حزبی وحکومتی اتحاد شوروی وچکوسلواکیا

در فضای صمیمیت وحسن نیت بپایان رسید

خبر گذاریهای مختلف خبر دادند که‌در نتیجه ملاقات رهبران احزاب کمونستی اتحاد شوروی و چکوسلواکیا تصمیم گرفته شدکه یك جلسه چند جانبه ملاقات بین احزاب کمونیست وکارگری‌اتحاد ـ شوروی، المان شرقی، بلغاریا، چکوسلوکیا، لهستان (پولند) و هنگری تشکیل گردد. این ملاقات بتاریخ ۱۲اسد ۴۷ در یکی ازشهرهای چکوسلواکیا انعقاد یافت.

ملاقات‌دو جانبه‌رهبران‌اتحاد شوروی وچکوسلواکیا که چندی قبل‌شروع شده بود خاتمه پذیرفت. درین ملاقات اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی وچکوسلواکیا اشتراك نموده‌بودند. در اعلامیه ئی که بمناسبت ختم این جلسات انتشار یافته چنین‌گفته میشود : طی‌ملاقات تبادل نظرعمیق رفیقانه در مسایل مورد نظر دوکشور بعمل آمد. در ضمن ملاقات طرفین اطلاعات عمیق در مورد اوضاع کشور های خود ابراز نمودند. این ملاقاتدرفضای‌صمیمیت، صراحت وصداقت انجام شد. هدف این ملاقات یافتن راه تکامل وتحکیم مناسبات دوستانه بین خلقهای هردو کشور بر پایه اصول انترناسیونالیزم پرولتری، برشالوده مارکسیزم ـ لنینیزم بود.

در اعلامیه رهبران احزاب‌کمونیست اتحاد شوروی وچکوسلواکیاگفته شده : هردو هیئات با توافق کامل فیصله کردند که کمیته های مرکزی احزاب کمونیست اتحاد شوروی، هنگری، بلغاریا، المان شرقی، پولند وچکوسلواکیا پیشنهاد نمایند که یك جلسه چند جانبه تشکیل شود، این احزاب برادر پیشنهاد مزبور را پذیرفتند. جلسه مذکور بروز ۱۲ اسد ۴۷ صورت گرفت.

ا. عمر فیض ـ کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

اظهارات رئیس جمهور چکوسلواکیا

راجع به‌مذاکرات رهبران حزبی اتحادشوروی وچکوسلواکی

رهبران احزاب کمونست اتحادشوروی، بلغاریا، هنگری، پولند والمان شرق در خاك چکوسلواکیابمذاکره پرداختند. هنگام‌مواصلت رهبران حزبی‌کشور های سوسیالستی‌مردم از ایشان استقبال پر حرارت نمودند. این مذاکرات در شهر براتسلاو صورت می گیرد.

روز نامه های‌چکوسلواکیابیانیه‌رئیس جمهور چکوسلواکیا راراجع به مذاکرات رهبران حزبی اتحادشوروی وچکوسلواکیاانتشار دادند. رئیس جمهور چکوسلواکیا گفته‌است : ما فقط در وقتی میتوانیم پروگرامهای خود را اجرا کنیم‌وبه‌هدف های خود برسیم که یکی از حلقه های محکم جامعه سوسیالستی‌را تشکیل دهیم، ما درآن زمان موفق خواهیم‌شدکه به اتحادشورویوسایر کشور های سوسیالستی تکیه کنیم.

او گفت .که‌در جهان توفانی امروزه که بچند قسمت تقسیم‌شده است، مابه تنهایی قادر به هیچ کاری نیستیم، ماجای خودرا می‌دانیم وبصراحت به‌آن اعتراف می‌کنیم. اوبه کسانیکه شیپور تبلیغات ضد شوروی می زنند اشاره کرده گفت : آنها ئیکه دشمنی با اتحاد شوروی رادامن می زنند به‌استقلال وامنیت ما خیانت میکنند، چنین اشخاص با خواستهای جامعه ما بیگانه اند ومردم به آنها جواب دندان شکن خواهند داد.

او گفت: ما درین زمینه با دوستان شوروی خود صحبت کرده ایم، [...] مذاکر[ات ...] وصراحت کامل صورت گرفت،

ما بااین نتیجه رسیدیم که منافع حیاتی جامعه سوسیالستی‌وجنبش جهانی کمونستی وکارگری، تحکیم وحدت وهمبستگی احزاب برادر ادامه همکاری مارا در شورای‌تعاون اقتصادی متقابل وپیمان وارسا ضرور می شمارد. وی به پیمان وارساو نقش مهم آن در نگهداری صلح جهانی وجلوگیری از حملات دشمنان بالای ممالك سوسیالستی اشاره نموده گفت: پیمان وارسا ضامن امنیت کشورهای سوسیالستی است وباید جهات دفاعی آن‌شدیداً تقویه شود.

[...]عده‌ئی از کارگران

[...]ز کارفرمایان انتقال گاز شبرغان

[...] بتاریخ اول اسد ۴۷ کارگر[ان پرو]ژه‌انتقال گاز بطوراعتراض علیه [...] نادرست آمریت پروژه مذبور [...]ماعی تشکیل داده بودند.

موضوع اجتماع این بود که آمران پروژه یکنفر محمد عظیم (احمدزی) مامور فنی پروژه را احضار وبرا[یش] امر نمودند که هر چه زودتر بجهت گرفتن بورس تعلیمی بوزارت معادن وصنایع بکابل برود. وقتیکه کارگر مذکور از آمریت پروژه خواست موضوع بکابل رفتن واستفاده از بورس را برایش بطور مکتوبی ابلاغ کند، آمریت پروژه ازین امرامتناع ورزیده نامبرده را ذریعه پولیس بکابل اعزام داشت‌وهمین‌کار سبب بوجود آمدن هیجان بین کارگران گردیده، فردای آنروز دربرابر ا[...] روش تحریك آمیز اجتماعی تشکیل نمودند. امریت پروژه بغرض متفرق ساختن اجتماع مسالمت‌آمیز وقانونی کارگران مداخله پولیس را خواستار شد که‌در اثر آن پولیس‌بمداخله‌پرداخته‌کارگرانرا مورد لت وکوب شدید قرار دادند که در نتیجه چندین نفر مجروح‌وعده‌یی دیگر را دستگیر وزندانی نمودند.

ما همیشه گفته ایم که‌از یکطرف وضع فلاکتبار زندگی و‌ازطرف‌دیگر روش بیروکراتیك، مستبدانه وتحریك آمیز ماموران وکارفرمایان باعث اینهمه بی نظمی ها واخلال امنیت بوده است که نمونه یی ازین خود سریها وتحریکات را درین موضوع بوضاحت دیده میتوانیم ووظیفه خویش میدانیم تادر برابر همچو قانون شکنی ها وتوقیف‌های خلاف قانون وبرای رهایی کارگران زندانی مبارزه‌نمائیم‌وجداً خواستاریم تابا عاملین اینگونه اعمال تحریك کننده معامله قانونی صورت گرفته ومورد باز خواست شدید قرارداده شوند.

تصویر بندگی

این چیست،
این شعر سینه سوز ؟
آواز قلب کیست ؟
فریاد داد خواهیست ؟
نی!..
این: ترجمان درد اسیران بی‌نواست !

* * *

این شعله های شعر،
وین حرفهای داغ ..
عبر ازشرار آتش پنهان خلق چیست؟!
خلقی که چشم خورشید،
خلقی که چشم اختر شبگرد آسمان ..
درهیچ جاندیده :
چون او اسیر پنجهٔ بیدردی وستم،
تمثال رنج وغم،
چون اوستمکشیده وعریان ودردمند،
مزدور ونانگدای، پریشان ومستمند.

* * *

این خلق نیمه جان،
این خلق بی‌پناه،
محکوم بی‌گناه، توانای ناتوان ..
گزیدگاه دانش واقعگرای عصر :
عریان ترین نشانهٔ اندوه زندگیست،
محصول اشك وآه،
تصویر بندگیست،
دیگر :
دیگر بجان رسیده زبیداد بیگ وخان،
تیغ ستم نشسته بجسمش دراستخوان !
اکنون دگر بلطف کس امیدوار نیست
جز بازوان خویش ..
جز بازوان کارگر وپرتوان خویش.
جز دوستان خویش ..
جز دوستان پیشرو وقهرمان خویش.

* * *

ای خلق رنجبر،
دهقان وکارگر !
ازکوه ودشت ودره این مرز باستان ..
چون موجهای سرکش توفان بپا شوید !
پرشور وبی‌امان،
ما باشما ستیم،
ما ازشماستیم،
ماوشما جهان خود آباد میکنیم،
خودرا زننگ بندگی آزاد میکنیم.

بارق شفیعی

فستیوال جوانان درصوفیه مرکز بلغاریا

فستیوال هزاران نفراز جوانان‌بیش از یکصدکشور درشهر صوفیه مرکز بلغاریا افتتاح شد. شاملین‌فستیوال جهت‌دفاع از مردم ویتنام ومخالفت با جنگ پلید امریکا درویتنام اجتماع بزرگی تشکیل دادند. نطاقان ضمن‌سخنرانی ازخلق‌ویتنام‌پشتیبانی کردند وهنگامیکه‌جوانان امریکایی وویتنامی یکدیگر را درآغوش گرفتند، هیجان عظیمی در اجتماع بوجود آمد.

همچنان اجتماع بزرگ دیگری‌ازطرف شاملین فستیوال در دفاع از کشور های عربی تشکیل گردیده‌ودر آن از حقوق اعراب پشتیبانی بعمل آمد. جوانان اسرائیل‌مخالفت خود را با سیاست تجاوز کارانه دولت‌اسرائیل اعلان‌نمودند. جوانان اسرائیلی اظهار داشتندکه این سیاست از طرف امپریالیزم‌امریکا پی ریزی شده وزمامداران اسرائیل‌مجریان آن استند. جوانان‌اسرائیل تاکید نمودند که خواهان زندگی مسالمت آمیز در کنار‌برادران عرب خود میباشند.

تحریکات ضد نهضت های ملی ومترقی

در ین اواخر در اکثر ولایات کشور به‌اشاره وتشویق محافل حاکمه ارتجاعی، عناصر مرتجع وابسته به‌طبقات ستمگر، به تبلیغات توطئه ها و تحریکات ضد عناصر ملی ومترقی وجریانات سالم‌سیاسی مبپردازند. از جمله اخیراً بتحریك بعض محافل ارتجاعی، یکعده از ملکان واربابان متنفذ ومرتجعین ولسوالی‌دولت آباد ولایت بلخ، باتشکیل محافل‌متعددی دست به‌یك سلسله فعالیتهای تخریبی، علیه عناصر وطنپرست وجریانهای‌ملی ومترقی میزنند.

آنها بابخش تهمتهای بی اساس وافترا آت‌بی بنیاد میخواهندذهنیت پاك خلقها را نسبت به جوانان [...] نشان ونسبت به دانش وفرهنگ وتحصیل در مکاتب وپوهنتونها مغشوش بسازند. نمایندگان محافل حاکمه در ولایت مذکور، بجای آنکه جلو اینگونه حرکات ارتجاعی رابگیرند، با اشتراك درین محافل بوسیله گماشتگان خویش، آنانرا در ین امر خلاف مصالح ملی وجریان‌مترقی تشویق میکنند.

روش ضد قانونی وغیردموکراتیک شرکت صناعتی

باختر (مزار شریف) در برابر کارگران

چندی قبل کارگران شرکت‌صناعتی باختر (مزار شریف) بغرض برآورده شدن خواستهای صنفی‌خویش وسلب اعتماد از نمایندگانی که قبلا بوسیله شرکت بغرض‌مفاهمه بامقامات مربوط آن تعیین شده بود، در صحن فابریکه اجتماع‌نموده بودند.

چون برخورد کارفرمایان‌شرکت‌در برابرخواستهای قانونی‌کارگران خشونت بار وتهدید آمیز بود، کارگران مجبوراً دست به‌اعتصاب زدند و مقامات شرکت مجبور شدباکارگران‌کنار بیاید وبا یشان‌وعده دهد که‌هر چه زود تر بخواستهای‌شان جواب قناعت بخش خواهدداد. کارگران دو باره بکار های خویش‌ادامه دادند.

ولی اداره فابریکه بجای اینکه‌بوعده های خویش وفا کند، بادعوت والی بفابریکه وتحقیقات انفرادی‌از کارگران مبنی بر اینکه از کدام منبع وازطرف کدام اشخاص‌تحریك‌شده اند، دو باره حس عدم رضایت آنانرا برانگیختند و کارگران با اشاره به دستهای پرآبله، لباسهای ژولیده، شکم های‌گرسنه، فامیلهای مریض، بی‌دوا وبی سر پناه خویش جواب دادند: بنهاست‌تنها محرك‌مطالبات‌قانونی‌ما! معهدا کارفرمایان فابریکه‌اخیرا ناغلی‌میرشمس‌الدین (رلمی) وسید عصمت الله کارگران زحمت کش‌فابریکه رااز کار اخراج وسایر کارگرانرا نیز بچنین سر نوشتی‌تهدیدکرده اند.

پرچم : در حالیکه خواستهای‌قانونی‌صنفی‌واقتصادی کارگرانرا جداً تائید میکند، اخراج غیرقانونی‌دوتن از کارگران شریف فابریکه را شدیداً تقبیح ومقامات وکارفرمایان مربوط را از سؤولیت عواقب اعمال ضد قانونی شان‌برحذر می دارد.

اخراج دوتن از کارگران شریف

تفحصات‌شبرغان

اطلاعی میرساند که اولیای‌امور تفحصات پترول دو نفر از کارگران با شهامت تفحصات شبرغان را بعلت «نامعلوم» باشیوه نهایت درجه تحریك آمیز از کار اخراج کردند وبعداً ذریعه پولیس به کابل اعزام وحین مواصلت به کابل کارگرانرا در حصه پل باغ عمومی رها وپولیس رو بفرار نهاد. این عمل تحریك کننده وخلاف قانون متصدیان امور تفحصات باعث تاثر ونارضایتی عمیق کارگران آنولا گردیده است.

پرچم: بحیث مدافع حقوق خلق زحمتکش افغانستان بااین اعمال ضد قانونی عمال حکومت شدیداً اعتراض‌مینماید و مسئولیت عواقب نامطلوب‌این نوع خودسریها وقانون شکنی هارا به خود آنها متوجه میداند.

(از ص ۲)

پرابلمهای حیاتی راه رشد...

از خواستهای خود را از طریق کشور های امپریالستی تأمین کنند. معهذا بنا برپشتیبانی سیستم بین‌المللی سوسیالیزم میتوانند بحیث‌پارتنر مستقل‌ومساوی‌الحقوق عمل کنند، کشور های جوانیکه بشرکتهای امپریالستی اجازهٔ سرمایه گذاری میدهند اکنون میتوانند بر شرایط خود اصرارورزند ووسایلی را که بدست آمده در راه تسریع انکشاف خود بکار برند. نیرو های مترقی می خواهند عواقب منفی فعالیت سرمایه خارجی را بحد اقل تقلیل دهند. استفاده از سرمایه خارجی تا زمانی پذیرفته نمیشود که خطر تجاوز بر حاکمیت ملی منتفی نباشد. رشد مستقل دولت های جوان نشان میدهد که‌قابل قبولترین مشکل امداد کشور های امپریالستی همانا قرضه هایست که بحکومت داده می شود و حکومت آنرا طبق پلان خود به شعب کلیدی اقتصاد تخصیص میدهد. غالباً سرمایه خارجی تحت قرار داد هائی مورد استفاده قرار میگیرد که طبق آن بیك شرکت خارجی اجازه داده میشود که تصدئیرا بسازد، به‌تولید آغاز نماید و بعداً آنرا بدولت بسپارد. شرکت های امپریالستی تلاش مینمایند در تصدی‌ساخته شده برای خود اسهام و پستهای اداری بدست آورند. گرچه امدادکشورهای سوسیالستی بکشور های جوان شرکت های امپریالستی را مجبور مینماید تا به این کشور ها امتیاز بدهند. جذب سرمایهٔ خارجی‌بشرایط «سهم درتولید» به پیمانه وسیعتر مورد استفاده قرار داده شده است. بدین معنی که یك شرکت خارجی جهت ساختمان یك تصدی سرمایه وخدمات فنی تهیه میکند و مفادآنرا بشکل تولیدات آن تصدی دریافت میدارد.

(باقیدارد)

(از ص ۳)

استقرار ارتجاعی یا تحول بنیادی...

کشور بخودی خود از هم فروخواهد پاشید. باید متوجه بود که هنوز تناسب قوابنفع‌ارتجاع است‌وهیأت حاکمه کشور هنوز میتواند (باوصف ضعف مبانی آن وعلی رغم اینکه محکوم جریان تاریخ است) تادیر زمانی جلو تحول را بگیرد. اکنون سوال بزرگ وحیاتی در اینجاست که آیا «سیاست استقرار ارتجاعی»، سیاست ضد دموکراتیك وضد ترقیء محافل ارتجاعی حاکمه افغانستان حتی به صلاح خود هیأت حاکمه افغانستان بوده میتواند ؟ پاسخ ما منفی است. از آنجا ئیکه جهان بینی علمی وایدیالوژی سوسیالیسم علمی بشر دوستی (هومانیسم) عالی عصر ماست‌واز بی رحمی وخشونت واز اعمال قهر بی مورد، (تاجبراً تحمیل نگردد) کراهت دارد، بر آنست که«اگر حل مسایل از طریق شیوه های مسالمت آمیز ممکن باشد باید آنرا بر شیوه های قهر آمیز، علی رغم پیچیده وطولانی‌تر بردن آن مرجح دانست» وهمچنان‌توصیه میگرددکه «باید باوسواس‌تمام از کلیه‌امکانات سیر مسالمت‌آمیزوشیوه‌دموکراتیك اقناع وتجدیدتربیت استفاده نمود». لذا، میگوییم که هنوز ناوقت‌نیست که هیأت حاکمه افغانستان با عقل سلیم، از طرق مسالمت آمیز مانع راه پیشرفت وترقی جامعه ورشد سریع اقتصادوفرهنگ وآزادی‌عمل مسالمت آمیز نیرو های ملی ودموکراتیك وترقیخواه وطنپرست نگردد ویوغ سنن ارتجاعی را بدور افگند وبه جریان تاریخ و زمان هم‌گام شود واندیشه نقشه کشی «استقرار ارتجاعی» وایجادحکومتهای زورگو ودکتاتوری های سیاه ارتجاعی را در قیافه غربی ودر قالب آسیایی از مغز وکله خویش شستشو کنند. این مشوره وتوصیه نیست، حکم آمرانه تاریخ است ! وگرنه خلقها خود راه خویش را باز خواهند کرد وزنجیر های اسارت‌را درهم خواهند شکست. هم اکنون تمام نیرو های مترقی وطنپرست‌ کشور ما در برابر نقشه «استقرار ارتجاعی» نیرو های خشن استبداد ودسایس استعماری، نقشه نجیب ووالای انسانی خویش را یعنی‌نقشه «تحول بنیادی» را مطرح کرده است.

ما سخت بدین معتقدیم که یگانه راه درست پیروزی مطابق به آرمانهای عظیم خلق واندیشه های پیشرو عصر ماهمانا عبارت ازتحقق آرمان های دموکراتیك خلق افغانستان و ایجاد نظام نوین‌اجتماعی است.

خلق افغانستان بالقوه خواستار تحول بنیادی در نظام اجتماعی وماهیت حکومت میباشد. زیرادر چوکات تنگ وتاریك وضع موجود حل مسایل ومعضلات ملی کشور ما امکان پذیرنیست وبااین‌شیوه‌وضع نمیتوان کشور عقب مانده خویش را بیك کشور مترقی، کشور فقر وجهل ومرض خویش را بیك کشور آزاد وسعادتمند ومرفه بدل کرد.

ایجاد تحول بنیادی ناشی از ضرورت تاریخ و ضرورت ملی وضرورت مبارزه طبقاتی‌کشور ماست. باید با پیگیری، باروحیه قوی ورزمنده در راه نجات و رفاه خلق، در راه ساختمان وطن نوین، در راه انجام‌جنبش رهایی بخش ملی ودموکراتیك بجهت هدف غایی شجاعانه به پیش رفت.

پیروزی از آن خلق است، از آن ماست !

پرچم

هر دو شنبه خپریږی

دتاسیس کال: د ۱۳۴۶ (کب)

دامتیاز خاوند او مسؤول‌مدیر: سلیمان (لایق)

آدرس: غوثی مارکیټ، محمدجان‌خان‌واټ. کابل. افغانستان

دولتی مطبعه

ا. عمر فیض - کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

تلخیص و ترجمه م. ا. خیبر

پرابلمهای حیاتی راه رشد غیر سرمایه‌داری

اهداف دموکراتیک ملی

در بسیاری از مستعمرات سابق، هنوز انقلاب آزادیبخش به پایان نرسیده است. انکشاف بیشتر آن متوجه اهداف عمدهٔ ذیل است:

ـ تحکیم استقلال سیاسی وازبین بردن استثمار امپریالیستی.

ـ حل بنیادی پرابلم زراعتی به‌نفع دهقانان و برطرف کردن طبقات طفیلی ملاکان.

ـ تأمین رشد سریع صنعتی تحت کنترول مستقیم دولت.

ـ نظارت شدید دولت بر دارائی خارجی ودارائی سر مایه داران بزرگ داخلی.

ـ دموکراسی ساختن و سیع حیات اجتماعی وسیاسی.

اما خاطر نشان باید کرد که حل این پرابلمها مانع رشد سرمایه داری نمیگردد بلکه بر عکس امحای ستم خارجی وازبین‌بردن بقایای فیودالی موانع را از سر راه سر مایه داخلی برمی دارد. عناصر بورژوائی به‌کمک شرکتهای بین‌المللی از فرصتهائی که بدست آمده بغرض تقویه‌وتوسعه ساحه فعالیت خود بهره بر داری مینمایند. در چندین مستعمره سابق از قبیل هندوستان، فلپین، پاکستان، نایجیریا و بعضی‌کشورهای دیگر افریقا و ملغاسی و بیش از همه کشور های امریکای لاتین آزادی سیاسی از امپریالیزم‌رشد مناسبات سرمایه داری را تحریک نمود. عین تمایل در دیگرکشورهای آزاد شده بمشاهده رسیده است.

در عین زمان در بسیاری کشورها تمایل ضد سرمایه داری وجود دارد که آن عبارت از تحدیدمناسبات سرمایه داری حتی دروقت اصلاحات دموکراتیک عمومی میباشد.

یکی از پرابلمهای مبرم و کاملا ممکن برای کشور های جوان‌عبارت‌از ازبین‌بردن استثمار مستقیم این کشورها بذریعه انحصارات‌امپریالستی میباشد. وقتیکه این پرابلم حل‌شد اشکال وشیوه های جدید محدود ساختن سرمایه داری ومناسبات جدید اجتماعی صورت میگیرد.

تحدید قانونی سرمایه‌خارجی وسیعا عملی میگردد.

شعب کلیدی منحصر بساحه فعالیت دولت اعلان می‌گردد، بسرمایه داران‌داخلی امتیازات داده میشود، انتقال‌مفاد بخارج کشور تحدید میشود، ویک‌قسمت آن‌در شعبیکه ازطرف‌دولت تعیین میگردد دوباره سرمایه گذاری میگردد:

بدین معنی که خروج سرمایه ازکشور ممنوع‌قرار داده می‌شود، مفاد به نقد نه، بلکه به جنس ازقبیل مواد خام‌ومواد پخته تادیه میگردد.

دربسیاری ازکشور های جوان سهم‌مفاد حکومت دربهره برداری ازمنابع طبیعی آنهابانداره قابل ملاحظه افزایش یافته است. کنترول شدیدی برفعالیت شرکتهای خارجی درتجارت خارجی وامور مالی وضع گردیده است. تدابیری اتخاذشده‌که درآینده کشور بطورکامل ازسرمایه خارجی آزاد گردد.

بطور مثال برشرکتهای خارجی تحمیل‌شده که دریک زمان معین باندازهٔ کافی ازمتخصصین وکارگران محلی ماهررا پرورش دهند، استخدام متخصصین خارجی دربعضی پستهای اداره ومینجمنت تنظیم ممنوع‌قرار داده شده اند. استقرار کنترول کارگران وحکومت برفعالیت‌متخصصین خارجی وسیله مهمی‌برای تحدید وبیرون کردن شرکتهای خارجی میباشد. علاوه‌براینکه‌این‌نوع‌کنترول استثمار امپریالستی را جدا محدود مینماید ومیتواند شکل‌مهمی انتقالی برای‌ملی‌ساختن این‌شرکتهادرمراحل بعدی گردد.

گرچه تدابیر محدود ساختن فعالیت شرکتهای خارجی تأثیردارد، امااستثمار امپریالستی رادر کشور های‌جوان ازبین نمی‌برد. ولی، اگر این‌تدابیر پیگیر باشدمیتواندفعالیت امپریالیستهارا درین کشورهامحدود سازد وحتی آنهارا به‌عقب‌نشینی مجبور نماید. بنیادی‌ترین وسیلهٔ‌که اکثراً دولتهای جوان‌به‌آن متوسل میشوندعبارت‌ازملی‌کردن‌دارائی‌خارجی باالخصوص در شعب کلیدی اقتصاد است. تصدیهای خارجی سابق ازطرف دولت کنترول میگردد وباینصورت مواضع اقتصادی آن تحکیم می یابد. گرچه معمولا به مالکین سابق غرامات تادیه‌میگردد، ولی ملی ساختن به تسلط مطلق سرمایه خارجی دراین یاآن رشته، یابطور کلی در اقتصاد، خاتمه میدهد. بهترین نتایج در مبارزه بخاطر استقلال اقتصادی درکشور های بدست آمده که دران سیاست ملی ساختن بطور پیگیر تعقیب گردیده است.

پیشرفت در برابر شرکتهای خارجی وملی ساختن دارائی آنها وبیرون کشیدن آنها ازکشوروسایل موثر انکشاف دادن‌انقلاب‌آزادیبخش‌ملی وتهیه مقدمات برای رشد غیر سرمایه داری محسوب‌میگردد.

بادرنظر گرفتن‌وضعیت بین‌المللی وملی، ملی ساختن دارائی خارجی تااندازهٔ کافی ایجاب جبران‌اقتصادی، اجتماعی وسیاسی را میکند ازجانب دیگر بعقب انداختن ملی کردن دروقتیکه تمام شرایط ضروری‌آماده وروشن است معنی جلو گیری ازپیشرفت نهضت را داردوبه‌عناصر دست راستی چانس دیگری میدهد که مواضع خودرا تحکیم بخشند.

از آنجائیکه اکثر کشور های جوان صنایع ملی یا نیروهای مولده معاصر، یا پرسونل تعلیمی وپرسونل فنی وواداری ندارند مجبور اند از کشور های پیشرفته ترتقاضای کمک نمایند. شک نیست که این اقدام دریک مرحله معین حتمی‌وچاره ناپذیر است.

امروز کشور های جوان میتوانند بدون اینکه به شرکتهای‌امپریالستی امتیازات اقتصادی بدهند، امداد تخنیکی بدست آورند. وجود یک سیستم نیرومند سوسیالیستی به کشور های عقب مانده کمک میکنند تا استثمار شرکتهای امپریالیستی را به حد اقل تنظیم دهند وشرایط مساعدی از سر مایهٔ انحصاری بدست آورند.

البته نباید کشور های آسیا، افریقا وامریکای لاتین فکر کنند که کشور های سوسیالستی قدرت آنرا دارند تاتمام نیاز مندیهای‌آنهارا از رهگذر سرمایه، تجهیزات وامداد فنی بر آورده سازند.

این کشور ها مجبور اند قسمتی (ص ٤)

...مائی

از فصل حقوق اساسی مردم

تساوی حقوقی ودولتی افراد

تساوی حقوقی مستلزم [...] کلیه افراد یک کشور در [...] دموکراتیک ومترقی که‌برطبق [...] ومنافع خلق بوجود آمده باشد وشا[...] جمیع شئون زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وفرهنگی میگردد [...] امتیازات یکسان بر خوردار باشند. هر نوع تحدید مستقیم و یا غیر مستقیم حقوق افراد و گروه هائی از مردم وتبعیض در برابر آنان از لحاظ جنس (مردوزن)، نژاد، ملیت، قوم، قبیله، لسان، مذهب و غیره و یا بالعکس برقراری امتیازات خاص برای‌عده‌ئی ویا گروه محدودی از افراد جامعه متناقض بااین اصل مسلم است.

اصل تساوی حقوق افراد در آن جوامعی کاملا مراعات ومورد عمل قرار می گیرد که در آن ها ازبهره‌کشی انسانها، گروه های استثمارگر واستثمار شونده، ستمگروستمکش، وحاکم ومحکوم، تفوق و امتیازات طبقاتی و تبعیضات از هر نوعی که باشد نشانه‌ئی بمشاهده نرسد در چنین شرایطی است که باتمام افراد جامعه بدون هیچگونه محدودیتی بر طبق قوانینی که نمایندگی ازمصالح‌توده های‌مردم مینماید بر خورد عادلانه صورت می گیرد.

امادر جوامعی که طبقات متضاد وجود دارد، هرآنچه‌را جع به‌تساوی حقوق افراد داد سخن داده شود واین امر در قوانین موضوعه انعکاس پیدا نماید چون بصورت کل قوانین نمایندگی از منافع طبقات بالائی این چنین‌جوامع مینماید و هر وقتی که منافع‌این طبقات ایجاب‌نماید دست به تدوین ووضع قوانین جدید زده‌میشود. بنابرآن نمیتوان انتظار داشت که تساوی کامل وواقعی حقوقی افراد در چنین احوال واوضاعی‌تأمین گردد.

در حالیکه مسأله تساوی حقوق افراددرجوامع‌مترقی وغیرطبقاتی بیک امر طبعی مبدل گردیده است، ولی در کشور های کم رشد امروزی از آنجمله در کشور ما تحقیق این امر شامل برنامهٔ گروه های مترقی ووطن پرست دموکراتیک وملی‌میباشد. پس وظیفه توده های مردم وبخصوص‌عناصر و نیرو های ملی، دموکراتیک ووطن پرست و ترقیخواه کشور است که‌برای تحصیل حقوق مردم مبارزه کنند و این وظیفهٔ است که در برابر تمام مردم، صرف نظر ازجنس، نژاد، قوم، قبیله، مذهب و غیره قرار دارد. چه دشمنان خلق بغرض‌حفظ وتأمین منافع آزمندانهٔ خویش به هیچکسی رحم نمیکنند وازهرگونه وسایل قانونی (!) و غیر قانونی بدین منظور و سلب حقوق و خواسته های اساسی مردم اجتناب‌نمی ورزند. بهره‌کشان جامعهٔ ما ونمایندگان آن‌ها صرف یک محک و معیار را میشناسند و آن تحصیل سود وحفظ سلطه و موقف اجتماعی ایشان است. فرق نمی کند که حقوق چه کسانی که به کدام نژاد، قوم، قبیله ومذهب تعلق دارند و به چه لسانی حرف میزنند پامال میگردد، بنابرآن درین مورد یک مسأله موضوع‌بحث است و آن اینکه حقوق اساسی توده های عظیم مردم قربان میگردد تاامتیازات بی پایان برای اقلیت صاحبان زور وزر و سرباری‌های جامعه تأمین شده بتواند واین ها استند و نمایندگان شان که سیاست استعماری ایجاد پراکندگی و تشتت را در میان مردم به عناوین واشکال مختلف دامن میزنند و تمام مساعی خودرا بکار میبرند تا باچاق کردن‌انواع تعصبات ووسایل دیگر از وحدت و همبستگی توده های مردم بی حقوق وستمکش ونمایندگان مصالح ایشان جلوگیرند و کما کان از امتیازات خاص خود بهره مند گردیده، بچپاولگری خود ادامه دهند. اینجاست که مسأله اتحاد ووحدت نیرو های ملی، دموکراتیک، وطن پرست ترقیخواه جامعه مبدل بیک امر لازمی وانکار ناپذیر میگردد تا با نمایندگی درست از خواستهای مبرم خلق آن پروگرامی راتأئید ودفاع نمایند که خصوصیت ملی، دموکراتیک و مترقی آن ثابت وقابل اعتماد بوده و حقوق پامال شده مردم را باز گرداند.

اصل تساوی حقوق افراد شامل تمام امور و شئون و ساحه های حیات جامعه میگردد که درینجا **در سه زمینهٔ آن یعنی تساوی‌دربرابر قانون، تساوی درمحاکم وتساوی از لحاظ اشتغال بمشاغل دولتی** روشنی مختصری می افکنیم:

تساوی در برابر قانون:

گرچه قوانین در آن جامعه هائیکه طبقات متضاد وجود دارد دارای خصلت طبقاتی میباشد و منحیث المجموع نمایندگی از منافع طبقات واقشار حاکم بر جامعه مینماید، اما در شرایط کنونی در بسا موارد روبنای قانونی تا اندازه‌ئی دارای محتوی دموکراتیک بوده و ممکن است توده های مردم هم تا حدود معینی‌از آن مستفید گردند،لیکن‌عملا موانع سر سختی در راه تطبیق آن بصورت مساویانه بالای کلیه افراد وجود دارد. اگر در اعصار ماضی هریک از طبقات اجتماعی مشمول قوانین مخصوصی بودند و در جوامع بردگی یونان وروم قدیم بردگان و طبقات پائین اصلاوراسما هیچ نوع حقوقی نداشته اند ویادر دوران تسلط نظام فیودالی دراروپا هنگامی که‌دهقانان، رعایاو پیشه‌وران وسایر اقشار زحمتکش در یک موضوع قانونی در برابر اربابان، خوانین، سرداران، ملاکین بزرگ ارضی و سایر اقشار بالائی‌ومتنفذ جامعه قرار میگرفتند، اصلا محروم ازهر نوع حقوقی بودند، اکنون باوصف آنکه در اعلامیه حقوق بشر گفته میشود:«همه در برابر قانون مساوی استند...» و یا اینکه ماده (۲۵) قانون اساسی ما مشعر است که:«تمام مردم بدون تبعیض وامتیاز در برابر قانون، حقوق، ووظایف مساوی دارند» دلیل برتطبیق‌آن‌درعمل‌نمیشود. تنها مردم میتوانند که با بیداری، مقاومت ومبارزه آنرا تحقق بخشند.

تساوی در مقابل محکمه:

هر گاه در زمان های سابق اصل تساوی در برابر محاکم رسماً رد گردیده و برای اشراف و صاحبان ملکیت ها و ثروت های بزرگ محاکم مخصوص تشکیل میشد که دارای امتیازات خاص بود، اکنون باوصف تفکیک قوهٔ قضایه از قوای دیگر دولت، محاکم تحت تأثیرونفوذ طبقات حاکم جامعه قرار دارد.درچنین وضعی چطور میتوان باور کرد که اصل تساوی در مقابل محاکم‌درساحه عمل بصورت واقعی تحقق یابد. (ص۳)

از (ص اول)

حقایقی درباره...

پیوسته در جستجوی متحدین است تا جهت بر آوردن ضروریات وخواسته های فوری اش از آنان کمک گیرد. بدینلحاظ قابل اهمیت است که پالیسی سیاسی درست در مورد خورده بورژوازی وتمام اقشار متوسط دیگر در شهر وده، تعقیب گردد وآنها متقاعد گردند که ایجاد تحولات مترقی در جامعه منافع ایشان رابه خطر نمی اندازد، بلکه علیه ملاکین‌فئودال وبورژوازی بزرگ دلال میباشد.

روشنفکران:

روشنفکران قشر معینی‌از جامعه استند که آنرا از طریق فروش نیروی کار فکری خود امرار معاش مینمایند (محصلان، معلمان، استادان، نویسندگان، هنرمندان، دوکتوران، انجنیران، دانشمندان وقسمت‌عمده ماموران(دولتی). ولی‌باید درنظرداشت که همه شان‌یکسان نیستند، اینها از طبقات واقشار مختلف جامعه برون میآیند. اکثریت آنها منسوب به‌طبقات ثروتمند وبالایی واقشار متوسط‌الحال جامعه استند و عده نا چیزی به‌خانواده های زحمتکشان تعلق میگیرند.

تعداد روشنفکران یعنی‌افرادیکه به کار فکری اشتغال دارند خواه بعلت رشد نسبی تکنیک معاصر وخواه در نتیجه زیاد شدن ادارات دولتی در جامعه مارو به افزایش است واکثریت بیشتر ایشان در ادارات دولتی مشغول کار اند.

تعدادی ازروشنفکران در خدمت ارتجاع در میان وسیله وافزار ستم وتسلط برزحمتکشان جامعه میگردند وعده یی هم چون صاحب ثروت ودارائیهای زیادی از طریق سوءاستفاده‌هاواختلاس ازدارایی‌عامه میگردند خصلت ارتجاعی وضد نهضت های ملی و دموکراتیک‌کسب مینمایند ووسیله انتقال ایدیولوژی بورژوایی در جامعه میگردند.

خصوصیت کار‌تعدادی ازروشنفکران طوری است که‌موجب تشدیداستثمار مردم میشوند مثلا ماموران عالیرتبه دولت، کارمندان شرکتهای خصوصی وغیره. لیکن باید درنظر داشت که‌با موقعیت خاص تعدادی ازروشنفکران در جامعه نمیتوان در باره‌تمام آنهاچنین قضاوت کرد که خصوصیت‌ارتجاعی وضدجنبشهای ملی، دموکراتیک ومترقی دارند. ویا نقش آنها رادر نهضت کم بها داد. بلکه روشنفکران در مجموع خود، بخصوص در شرایط کنونی کشور ما نیروی عمده مبارزه ضد فئودالی وضد امپریالیستی استند وافراد منسوب به این قشر هر چه بیشتر به متحدین طبقه کارگر تبدیل‌میشوند وعناصر آگاه‌ترقیخواه ازین قشر نقش فعال سازماندهی ورهبری را انجام میدهند. همچنان در حیات سیاسی کشور نقش‌اساسی محصلان ومتعلمان نیز قابل توجه فراوان است.

(در شماره آینده‌قسمت اخیر این مضمون تقدیم میشود)

از (ص اول)

استقرار ارتجاعی یا تحول بنیادی...

به هر حال وظیفه ماست که تا حدود امکان و شرایط قانونی (!) در قبال این همه نوسانات و بحران هاو بن و بست های پیهم که هیئت‌حاکمهٔ کشور بآن دست وپا میزند وتلاش در تجدید آرایش قوی دارد وباز هم مدعی تحول ورفورم است و مواعید ودعاوی اصلاحات را به میان‌میکشد، تحقیق ومطالعات خویش را پیگیرانه دوام بدهیم وماهیت واقعی این «تحول واصلاح» را تشخیص دهیم.

قبل از اینکه به اصل موضوع پرداخته شود، این سوال را مطرح میسازیم که آیا نیرو های‌ترقیخواه خلق که طرفدار جدی وپرشورتغییر کیفی و بنیادی و سریع در کشور عقب مانده خویش اند، رفورم یعنی اصلاحات راتردیدمی نمایند؟خیر! جهان بینی علمی مخالف رفورم نیست واصلاحات ورفورم ها را که در کشور های عقب مانده و حتی در چوکات سرمایه داری انجام میگیرد، نفی نمیکنند. نیرو های‌ترقیخواه‌علماً معتقد اند که رفورم محصول فرعی مبارزه است زیرا وقتیکه مبارزه و جنبش مؤقتا به پیروزی نمی انجامد، باز هم‌هیأت حاکمه مجبوربه‌عقب نشینی ورفورم میگردد. در اینجا ماموریت تاریخی نیرو های پیشرو است‌که‌بایدمردم‌را به مبارزه برای بسط، توسعه و تعمیق رفورم واصلاحات تشویق و تجهیز نمایند و چنانکه گفته مشهور است:«از رفورم ها برای بسط و توسعه مبارزات‌طبقاتی استفاده‌کنند» وبموازات آن سعی کنند تا از مطلق کردن رفورمیزم‌جلو گیری به عمل آورند و رفورم و تغییر سریع‌کیفی وبنیادی را به مثابه دو قطب دیالکتیکی در جریان‌مبارزه مورداستفاده درست واصولی قرار دهند.

لذا با تذکر توضیح فوق اکنون سوال دراینجاست که ماهیت ادعای رفورم و تحول‌هیأت حاکمه‌افغانستان چیست؟ آیا واقعا در افغانستان رفورم اجتماعی در عمل وجود دارد؟ در ابتدا باید اعلام داشت که به استثنای چند تغییر نسبی و نیم بند در سیاست خارجی کشور وایجاد یک سلسله تأسیسات اقتصادی‌ووضع قانون اساسی وغیره (**که البته ما نه تنها جهات مثبت وملی و مترقی آنرا تائید میکنیم، بلکه در بسط و توسعه آن سعی فراوان مبذول خواهیم داشت**) اصلاح و تحولی که هیات حاکمه کشور مدعی آنست به‌هیچوجه‌ماهیت آنرا ندارد تا در ساختمان ونظام فرتوت وکهنه اجتماعی کنونی کشور ما تحولات بنیادی رابه وجود آورد و قدرت حکومت ازچنگ نیرو های ارتجاعی وستمگر بدست نیرو های تحول‌طلب صدیق و دموکراتیک و ملی ومترقی‌ووطنپرست‌منتقل‌شودو نفوذ استعماروامپریالیزم ونظام‌فئودالیزم در وطن ما ریشه کن ودر عوض آن نظام اقتصادی واجتماعی نوین وشگوفان ایجاد گردد. هیهات که محتوی ادعای هیأت حاکمه، اصلاح واقعی و تحول بنیادی در کشور نیست! واصلا چنین قصدی وجود ندارد وهم مظاهر آن به مشاهده نمی رسد. بلکه بر عکس در زیر قیافه «ملایم» وبکار بردن اصطلاحات عوامفریبانه، تمام تقلا ها برای این است که موسسات کهنه اجتماعی را ثابت نگهدارند، وضع موجود وامتیازات طبقاتی ملاکان و تاجران بزرگ دلال وملاکین‌بورژوابیروکرات ونفوذ استعمار گران امپریالیست و هوا داران آنها را نه تنها حفظ کنند بلکه مواضع آنها را در شهر و ده بیشتر استحکام بخشند ودر نتیجه از طریق اجراء «برخی رفورم های» نیم بند و فرعی ارتجاع را درکشور بیشتر تثبیت و مستقر سازند و در زیر یک نقشه دقیق راه رشد سریع اقتصاد و فرهنگ را مسدود نمایند ونیرو های صدیق ترقیخواه ووطن‌پرست ودموکراتیک‌رابحیل گوناگون سر کوب کنند و اگر لازم افتد «حکومت مقتدر» و دکتاتوری سیاه نظامی ویا ملکی را بیک ضربه آنی ـ طوریکه در این روز ها در محافل سیاسی کشورتبصره‌میگردد ـ تدارک ببینند.

یک نگاه به سطح هلاکتبارزندگی مردم، به وضع ننگین مالی دولت، قلت بودجه انکشافی، به فساد دستگاه اداری دولت، به ظلم و ستمگری، خودسری‌ها، ارعاب‌واسکات وتحمیلات گوناگون، رواج دزدی و اختلاس، شکست صنایع‌داخلی، رکود بازار داخلی، فقدان سرمایه واسعار خارجی، وضع رسوای صادرات و واردات، افزایش دائمی مصارف زندگی، تنزل‌روزبروزقدرت‌خریدومزد وحقوق خلق کارگر، بیماری های کشنده، فقرجانکاه، بیکاری‌مزمن جهل ورکود اقتصادی، کندی هلاکتبار آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ، وجود نظام قرون وسطائی در تمام شئون زندگی، سرکوبی نهضت کارگران... وصدها مظاهر دیگر ووضع‌فلاکتبار کشورکافیست که به تمام ادعای دروغین نیرو های حاکمه کشور، خط‌بطلان کشیده‌شود. حقیقت تلخ این‌است که ادعای‌هیأت حاکمه افغانستان جز گفتار وتظاهر ماهیت عملی ندارد وتمام هدف آنها استقرار ارتجاع، کاهش‌حدت مبارزه اجتماعی ونهضت رهائی بخش ملی‌و دموکراتیک و گسترش سراب امید برای تشنگان خود فریب وخوشباور وراحت طلب میباشد.

در قبال این وضع سوال حیاتی در برابر خلق و مبارزان دلیرکشور مطرح میگردد که آیا، هیأت حاکمه افغانستان خواهد توانست اوضاع‌را به نفع‌ارتجاع‌خویش‌استقرار‌بخشد، جلو نهضت رهائی بخش ملی و دموکراتیک‌را بگیرد و‌جامعه‌افغانستان را همیشه محکوم‌به کندی هلاکت‌بار رشد اقتصاد وفرهنگ سازد و مردم را در وضع پر از رنج وعذاب‌کنونی برای زمان طولانی، در بن بست قرار دهد و زنجیر ستم واسارت توده های عظیم خلق را محکم تر سازد؟ با توجه عمیق به پاره ئی از عوامل داخلی و خارجی ذیل باین سوال وبه آرزوی هیأت حاکمه و ارتجاع پاسخ داده میشود. (ص۳)

ا. عمر فیض - کلکسیون پرچم اهدا به آنهایی که پرچم مبارزه را به زمین نگذاشته اند

شرعی جوزجانی

خلق او لوغوارلیگی

تفکر آسمانیده [...] اوچه‌من. اندیشم اوج‌آلگن‌[...] جهان کینگک لیگی، حد سیز لیگی وکنه لیگی کو براق نمایان بوله‌دی. بوبدیت قو چا غیده یشید یگن جهانده نور گن عظمتلی۔ هیبتلی نرسه لر کو بدن کوب. وقار بیلن توختگن تاغلر، جوشیب تاشیب آققن دریالر، آسمانده گی یارقین یولدوز لر، قویاش، آی، بولرنینگ هر بری گه خاص بروقار۔ عظمت بار. لیکن بولر همه سی انسان اولو غوارلیگی، خلق عظمتی نینگ توغریسیده، اوز هیبتی نی قولدن بیره دی.

دنیا قیافه سی‌نی اوز گرتیریب «تیبیربیریب» مدنی معیشی اسبابلر قورگن، عصیانگر طبیعت ایاغیگه کیشن سالیب، انسانیت بخت ـ سعادتی او چون او تدن ایش آلگن فقط خلق دور. صنفی جمعیت «طبقاتی جمعیت» تاپلش زمانیدن حاضر گه‌چه اوز حاکمیتی نی قورماق‌او چون کورش «مبارزه» آلیب کیلگن خلق، او تکن عصر لر اره سیده اوز ایجاد کارلیک لری بیلن مینگک لب مادی ومعنوی یاد گار لیکلر یره تیب کیلگن. او مستملکه چیلر واستثمار اتیکوچی طبقه لرنی یوقاتیش او چون‌توزتوریخی باسقیچ «مرحله» نی‌باسیب او تیب بیشینچی باسقیچگه قدم قویگن، ایسکی توزوملر «نظاملر» اورنیده ینگی انسانی توزوم یرتکن وحاضر هم یر یوزیدن امپریالیزم واستثمار نی یوقاتیش او چون امانسیز کورش آلیب باره دی.

مصر هرملری، روم ویونان مدنیتی، شرق یورتلریده‌گی‌عجایب تاریخی بنالر وبوتون جهان علمی۔ ادبی واستتیک «نفیس» یاد گار لیکلری خلق ایجاد یدن نیل لیک نمونه لر دور.

یریوزیده گی برچه نعمتلر فقط انسان ملکی بولیب، خلق محنتی۔ کوچی بیلن انسانیت بختیار لیگی او چون اسباب‌سازلیکلر بیلن‌یلغان خلق اولو غوار لیگی واو نینگ ایجادی‌عظمتی‌گه فقط خلق‌دشمنلری قایل قالمیدی.

خلق دشمنلری، تاریخ جریانیده او نینگ رولی دن انکار قیلیش اوچون اسباب‌سازلیکلر بیلن یلغان وغیر علمی‌فکر لرترقتیب، بیلگی‌لش «تعیین لش» رولی نی قهرمان کیشی لرگه باغلیق دیب ادعا قیله دیلر، لیکن علمی واقعیت‌لر، هر کون بو علمی یلغانلرنی اعتبار دن توشیریب وبولغانچیلر نینگ‌حقیقی دشمنانه قیافه لری نی آچیب کورساتماقده.

خلق نی سیویش، خلق منفعتی نی مدافعه قیلیش واونگه وفادارلیک کورساتیش، شو نینگدیک خلق اره سیده کیریب او لردن اورگنیش واو لر گه اور گتیش، علمی وترقی پرور ایدئولوژی نینگ اساسی پرنسیپ لری دن بری بولیب حسابله نه‌دی.

خلق‌دموکراتیک مرامیده «بز عزیز افغانستان نجیب و محنتکش خلقی نینگک حضور یده هیچ قچان اوز او لوغ مسئولیت لریمیز نی اونو تمیمیز» دیب قید بولگن.

بزخلق ایر کین لیگی و بخت ـ سعادتی او چون امانسیز کورش آلیب باریب، خلق نینگ حقیقی خادملری بولشیمیز نی کتته‌شرفلی افتخار دیب اعتبار بیره میز، خلق اولو غوار لیگی نینگک کویچی سی بولیب، بلند آواز بیلن خلق‌عظمتی نینگک قوشوغی نی کویلب «ایتیب» باره میز.

از (ص اول)

ماموران ودستگاه اداره دولت

تمام خرابکاری ها وفساددستگاه اداری گروه هیأت حاکمه و قشری از ماموران متنفذ اند.

علاج اساسی و ریشه کن کردن این منبع و سر چشمه فساد عبارت از اینست که دستگاه دولت بصورت بنیادی از وجود این عناصردودمنش یکسره پاک گردد که چنین کاری صرف از طریق ایجاد تحولی‌بنیادی بدست نیرو های دموکراتیک‌وملی و ترقیخواه و طنپرست امکانپذیر است، نه از طریق آن نیرو های مرتجع وفاسدکه سالهاست از خون خلق ستمدیده کشور تغذیه میکنند.

ولی باید در نظر داشت که توده بزرگی ازماموران کم‌رتبه و پائین‌رتبه ویکعده از ماموران شریف متوسط صاحب چنین عواید نا مشروعی نیستند و بفروش وجدان وشرافت خویش تن در نمیدهند و به این ترتیب با مشتی از اعضای خانواده خویش در فقر و تنگدستی، بیماری وبی‌سر پناهی میسوزند و باشرایط اختناق آور و مرگبار زندگی میسازند. معاش و عواید «مشروع» ماموران کم رتبه و پائین رتبه بصورت قطع مصارف حد اقل زندگی انسانی را تأمین کرده نمیتواند. هر گاه در زندگی ماموران دولت دقت گردد و یک محاسبهٔ‌سادهٔ صورت گیرد، حد اوسط معاش و صعود روز افزون قیمت ها درنظر گرفته شود، حقیقت تلخ ودردناک وتحمل نا پذیر زندگی هزاران‌مأمور دولت هویدا میگردد. هر گاه حد اوسط معاش یک مأمور پائین رتبه را خوشبینانه در حدود ۱۵۰۰ـ افغانی تخمین نمائیم و اعضای خانواده مأمورا پنج نفر، این مبلغ صرف کرایه منزل دو اطاقه و نان خشک آنرا ممکن است تأمین نماید. این واقعیت زندگانی توده بزرگ ماموران کم رتبه و پائین رتبه دولت افغانستان است که به هیچ وجه توجهی بحال آنها نمیگرددوازهرگونه مزایای حداقل زندگی که شایسته یک انسان است محروم اند.

ضرورت مبرم است که حکومت معاش متناسب به مأموران تهیه دیده و شرایط زندگی آنها را بهبودبخشد ودر عوض کمترین رشوه ستانی را بابزرگترین مجازات محکوم سازد ودستگاه دولت را از وجود خائنین به‌مال دولت و خلق پاک کند!

سوالی اینجا ست که آیاحکومتهای کنونی افغانستان به این کار دست خواهند زد؟ پاسخ منفی است، زیرا حکومتهای افغانستان بنابر ماهیت طبقاتی ووجود صد ها قید و بند مافوق قدرت های حکومت و نفوذ طبقه حاکمه ارتجاعی در شهر و ده کشور قادر نیست گام اساسی در راه اصلاحات عمقی و بنیادی‌بردارد، مگراینکه حکومتی ایجاد گردد که بر مبنای اراده مردم افغانستان استوار بوده و روی منافع خلق عمل کند که درین مرحله تاریخی همانا حکومت دموکراسی ملی میتواند چنین وظیفه ئی را ایفا کند، معهذا انتظار کشیدن تا ایجاد حکومت دموکراسی ملی که مربوط به شرایط و رشد جنبش دموکراتیک وملی واتحاد نیرو های تحول طلب است، درست نیست. لذا باید خود ماموران کم رتبه و پائین رتبه وروشنفکران اعم از ماموران‌ادارات دولتی و مؤسسات، معلمان، استادان، انجنیران، اطباء، حقوق دانان اقتصاد دانان، مهندسان، سیاستدانان، ترجمانان و غیره بمنظور بهبود وضع زندگی اقتصادی، معیشتی و استخدامی و دفاع‌از حقوق خویش اتحادیه های آزاد و مستقل از نفوذ ارباب دولت و رؤساء وماموران عالیرتبه تشکیل بدهند.

نکته دیگری که باید در بارهٔ‌وضع ماموران ادارات دولت جدا خاطر نشان گردد همانا عدم واگذاری کار به اهل کار وکاردان‌است. در دستگاه اداری کشور کار های بزرگ دولتی، فنی، علمی و غیره برای افرادصادق، آزموده، با استعداد و شایسته و تحصیل کرده و مبتکر تخصیص نمیشود، زیرا تاهر مأمور جوان بامر تجعین‌ونظرات‌شخصی وسیاسی وانحرافی مقامات ما فوق وارباب دولت تسلیم نگردد و با آنها در اقدامات ارتجاعی وخائنانه ضد نهضت های ملی، دموکراتیک ومترقی شان همداستان نشود، تاوقتیکه ماهیت خود را تغییرندهد و به چاپلوسی و کرنش تن درندهد وارتباطات خود را با تمام عناصر ترقیخواه ووطنپرست ولو جزء اعضای خانواده(پدر، فرزند، برادر، زن و غیره) وی باشد، قطع نکند و پاسبان منافع آزمندانه هیأت حاکمه کشور نباشد و حتی دماغ خود را از هر گونه افکار و نظرات مترقی نشوید، راه های پیشرفت وترقی به روی او باز نمیگردد.

هیأت حاکمه افغانستان برای پیشبرد مصالح وابقای خویش و همچنین برای اینکه عوامفریبی‌کرده باشد، درین اواخر میکوشد که از میان‌جوانان «تحصیل کردگان غرب‌زده» وجدان بعضی را خریده و به خدمت خویش بگمارد و بصورت«معجزه‌آسا» در سنین جوانی آنها را به مقامات بالا، به کرسی های وزارت ووکالت وسفارت بنشانند تا بمردم چنین جلوه‌دهد که اعضای حکومت و کارگردانان چرخ دستگاه دولت جوانان تحصیلکرده اند و جوانان هیأت حاکمه کشور را تائیدمیکنند.

باید این عوامفریبی های حکومت افشأ و علیه آن جدا مبارزه گردد، زیرا این تحصیل کردگان غرب زده واین الوقتهای زرنگ که حرکت شان همیشه به جهت جریان‌باد عیار میگردد، خدمتگزار و پاسبانان نیرو های کهن سیاسی اجتماعی و نظام فرتوت اقتصادی واجتماعی کشور اند.

در هر حال حکم تاریخ و ضرورت زمان است که باید دست آهنین نمایندگان واقعی خلق و نیرو های صدیق ملی‌ودموکراتیک ووطنپرست ترقیخواه دستگاه اداری دولت را از وجود این بیروکراتهای پوسیده پاک گردانند واین رسالت تاریخی فقط بدست نیرو هائی امکان پذیر است که‌درراه مصالح خلق ووطن از هیچ مانعی نمی هراسد.

از (ص۲)

تساوی حقوقی ودولتی...

همچنین در شرایطی که قضات خودرا نمایندهٔ‌مردم‌نه پندارند‌چگونه یک دهقان نان ساده در برابر خان‌محل ویا کارگری در برابر کار فرمای خود و یا یک مامور پائین رتبه دربرابر مامور مافوق خویش بصورت مساویانه در محاکم جهت حل‌وفصل دعاوی خویش قرار گرفته خواهند توانست؟

پس در شرایط موجود علی رغم اینکه در قوانین از اصل تساوی مردم در محاکم زیاد هم مطالبی گنجانیده شود، تا هنگامیکه مناسبات فرتوت فیودالی، سلطهٔ خود را حفظ کرده و جای خود را به مناسبات نوین و مترقی اقتصادی ندهد و در سرنوشت اکثریت عظیم توده های مردم تغییری‌اساسی به نفع ایشان وارد نگردد نمیتوان انتظار داشت که مردم در پهلوی حقوق اساسی دیگری برخوردار از قضاوت صحیح و عادلانه درمورد خود در محاکم گردند.

تساوی از نظر اشتغال بمشاغل دولتی:

در ماده (۲۱) اعلامیهٔ حقوق بشر قید است:«هرکس حق دارد باتساوی شرایط، بمشاغل عمومی کشور خودنایل‌آید»در اینجا سوالی بمیان می آید که در چنین اوضاع واحوال مانند وضع موجود کشور ما «تساوی شرایط»یعنی‌چه؟درشرایطی که اکثریت فرزندان خلق کارگر، دهقان و سایر زحمتکشان اصلا توان و موقع آنرا ندارند که شغل وکسب‌پدری راترک گفته به تحصیل بپردازند و زمینه برای تبارز و شگوفانی استعداد‌خلاقهٔ‌آنهامهیاشود وهمچنین برای زنان‌کشور که نیمی‌از جامعه را تشکیل میدهند بنابر محدودیت های اجتماعی، قانونی ووضع نامساعد، زمینه مساعدی وجود ندارد. در صورتیکه معیار لیاقت و شایستگی درکار ها، «نسب خانوادگی»، افکار وعقاید سیاسی، مذهبی وفلسفی ومربوطیت‌بیکی‌از اقوام وغیره‌باشد، چطور «تساوی شرایط» بوجود آمده میتواند. طبعاً فرزندان خانواده‌های بالائی و متنفذ وناز پرورده‌های اجتماع‌اند که حق و زمینهٔ اشغال مناصب و مشاغل دولتی را دارند واگر احیاناً کسانی از خانواده های پائین اجتماع بر حسب تصادف و یا بغرض نمونه این فرصت را بدست می آورند باید قبلا ثابت کرده‌باشند که‌از طبقه و مردم خود بریده اند ومنافع خود را در منافع طبقات‌صاحب امتیاز و حاکم بر جامعه جستجو مینمایند.

باید تذکر داد که تنها درشرایطی ممکن است که تساوی درامر اشتغال بمشاغل دولتی بمیان آید که امتیازات نا روای طبقاتی بر داشته شود، زمینهٔ تحصیل بدرجات مختلف برای همه یکسان میسر گردد ومعیار برای اشغال‌وظیفه، صلاحیت و شایستگی در کار باشد نه «اصل و نسب خانوادگی»، «نجیب زادگی» باصرف نظر کردن از هر گونه تعلقات به طبقات ستمکش و یا منافع اساسی مردم را نادیده نگریستن و به خدمت ارتجاع پیوستن.

نتیجه اینکه حقوق‌اساسی و آزادی های مردم در تمام شئون زندگی هنگامی تأمین شده میتواند که توده های مردم به پیش آهنگی و اتحاد تمام نیرو های دموکراتیک و ترقیخواه مبارزهٔ پیگیر و متحدی را برای به پیروزی رساندن جنبش دموکراتیک وملی وطن محبوب ما افغانستان به پیش برند.

از (ص۲)

استقرار ارتجاعی یا تحول...

ـ خلق افغانستان روزبروز بیدار میگردد و نیرو های ملی‌ودموکراتیک وترقیخواه ووطنپرست متشکل تر و نیرو مند تر میشوند. شعورسیاسی طبقاتی و ملی طبقات پیشرو و زحمتکش کشور نضج‌مییابدوهمه‌در یک جبهه، در راه خواستهای‌اساسی نزدیک ودور خویش به مبارزه بر میخیزند واز اصلاحات عمیق وتحول بنیادی دفاع میکنند، بدین ترتیب هیات حاکمه افغانستان نخواهند توانست (ولو موقتاً تناسب قوی به نفع وی باشد و زور آوری کند) اشتیاق پر شور ونیرو مند خلق کشور رااغنا کند وجلوجنبش نجات بخش ملی ودموکراتیک وترقیخواه کشور را بگیرد. دیگر موعد سالها تحمل وانتظار وکرنش وتسلیم بسر رسیده است!

ـ برای مردم افغانستان ثابت گردیده که‌نیرو های حاکمه ارتجاعی افغانستان در ماهیت خویش فاقد حسن نیت وفاقد شجاعت اخلاقی، شایستگی وکفایت ولیاقت اند. در تاریخ معاصر کشور بمشاهده رسیده است که سالها نیرو های حاکمه افغانستان بنابر خصوصیت ضد ملی وضد دموکراتیک وضد ترقی وضد خلقی خود به غارتگری دروغگوئی وستمگری وامتیاز طلبی مشغول بوده اند وبرمبنای‌حسن‌نیت در جهت منافع ومصالح خلق ووطن از منافع ومصالح خویش نگذشته اند، ودر صد هاپهلوی حیات ملی۔ سیاسی ـ اقتصادی و فرهنگی واجتماعی ازخود بی کفایتی ونالایقی نشان داده اند وحتی در برابرمسایل جزئی وپاره ئی از نهضت های کارگری وروشنفکری ارکان وجود شان به لرزه افتاده ونا شیانه‌وبدون سنجش دست به اختناق، ترور ودسیسه زده اند. لذا نیرو های حاکمه ایکه اعتبار وحیثیت خود را در برابرمردم از دست دهد،پایه‌های آن دیگر سست وگلی خواهد بود ودر زیر سنگینی بار گناه خویش سقوط مهیب و مدهش خواهد کرد وخلق پیروز خواهد گردید.

ـ نکته مهم که محافل حاکمه ارتجاعی افغانستان نمی تواند سد راه ترقی ونهضت وپیروزی مردم گردد، همانا وجود فساد وپوسیدگی عمقی دردستگاه‌اداره دولتی‌افغانستان است. دستبردبه اموال دولت، عدم اصل قانونیت واجرای قوانین، تقلب وجعل کاری در امور، ستم ملی وتبعیضات، بوروکراسی، کار شکنی وسهل انگاری ماموران، کرنش وچاپلوسی، مشوره های غلط وغرض آلود، نفوذ دستهای اجنبی استعمار گر و اجنبی پرستان وهواداران امپریالیزم، رقابت های فئودالی وسیاست بازیهای شیطانی، مقررات‌وقوانین کهنه و فرتوت، نفوذ قوی نیرو های کهنه پرست،ارتجاعی ومحافظه‌کار در دستگاه عریض ومتورم ومریض دولت همه عوامل اند که حتی هیات حاکمه کشور قادر نیست نقشه های مطروحه خویش را مورد تطبیق قرار دهد.

همچنان در دستگاه دولت افغانستان، در میان خود عمال دولت حس‌عدم اعتماد وعدم‌مصونیت ودوری دستگاه‌ازمردم وعدم‌همکاری، همچو موریانه ماشین دولت را میخورد.

برای آنکه در افغانستان واقعاً اصلاحات اساسی وبنیادی تحقق پذیرد، باید کار بر مبنای مرکزیت دموکراتیک، سیستماتیک وثمر‌بخش باشد ونیرو های وسیع خلق وابتکار وخلاقیت توده های مردم شهر وده باشور وشوق برانگیخته شود. طبعاً برای اینکار اعتماد‌مردم شرط اساسی است. هیأت حاکمه افغانستان فاقد چنین اعتماد است ولو در ظاهر امر چنین تلقیات برای مدتی مردم را علی رغم اراده شان به زور واداربه سکوت مدهش‌سازد. سکوتی که فردا خواهد شکست ودستگاه زنگ زده وپوسیده اداره کهن را درهم خواهد ریخت.

ـ عنصر دیگری که سیاست استقرار ارتجاعی هیأت حاکمه افغانستان را ازهم خواهد پاشید، وجود انواع تناقضات واختلافات وتضاد ها، تحریکات ورقابتهای محافل حاکمه کشور در میان خود شان است که عمل منفی ومثبت یکدیگر را تخریب وفلج میکنند. این وضع در میان هیأت وطبقه‌حاکمه ارتجاعی کشور روز بروز تشدید میگردد وامکان ایجاد هر گونه «تثبیت و استقرار اوضاع» را از میان میبرد وهرج ومرج ورقابت‌های خصمانه، کار شکنی وخرابکاری‌های متقابل را افزایش میدهد وعلی رغم ادعای شان این خود آنان استند که «اوضاع را اخلال» می‌نمایند.

ـ هیأت حاکمه کشور توانایی‌آنرا ندارند که از این وضع خودرا نجات دهند. این‌شیوه‌سنتی‌وکهن آنهاست، این میراث سابق است ودر آینده نیز بحکم تاریخ چنین خواهد بود وخود در دامی که برای مردم نهاده‌اند، گیر خواهند آمد.

ـ عمده‌تر اینکه هیأت حاکمه کشور برای‌استقرار ارتجاع وجلو‌گیری از جنبش وتحول بنیادی در کشور وحتی‌برای ایفای وعده‌ودعوی اصلاحی خویش فاقد منابع لازم مالی است. آنچه افغانستان از لحاظ مالی داشت یا بخارج انتقال کرد ویا در راه ترمیم وچرخاندن لنگا لنگان دستگاه فرسوده اداری دولت وبامورد استفاده مفت‌خواران، رشوه خواران، سودخواران وزمین خواران ددمنش، اپارتمان سازان وقصر سازان قرار دارد. درین هیچ جای شبهه نیست که وطن ما کشور یست از لحاظ ثروت های دست نخورده ملی غنی وبالقوه دارای منابع فراوان مادی وانسانی برای تجمع وتراکم سر مایه ملی، ولی در تحت نظام‌موجود اقتصادی۔ اجتماعی ـ سیاسی ودر اثر سالها غارتگری نیرو های استعمار گر وارتجاع داخلی وعقب ماندگی ایکه قرون متمادی‌دامنگیر آنست ،بشدت ناتوان وفقیر است. روز بروز خلق افغانستان فقر وبدبختی رادرپوست وگوشت خود احساس می کنند هیأت حاکمه افغانستان‌نه تنها در زمینه تغییر وضع تصمیمی‌ندارد، بلکه عمداً وقصداً در اندیشه جبران این فقر مالی وبکار انداختن ثروت های ملی وایجاد اصلاحات وتحول بنیادی نمیباشد وهم بنابر ماهیت ارتجاعی وطبقاتی خود قادر بدان نیست که طبقات حاکمه ستمگر واستثمار گر را از جامعه ریشه‌کن سازد وراه رابرای رشد نیرو های مولده باز کند. حکومت های افغانستان سالهای متمادیست که از یکسو جلو رشد وتقویه صنایع ملی را گرفته اند واز سوی دیگر خود با بودجه قلیل وننگین که‌قسمت عمده آن در راه امنیت طبقه حاکمه واداره بمصرف میرسد (در سال جاری بیش از ۱۵فیصدمعادل‌تقریباً ۲۰ملیون دالر بودجه انکشافی دولت درراه رشدخالص وواقعی اقتصادی‌بمصرف‌نمیرسد) گام‌اساسی وسریعی در راه انکشاف اقتصاد وفرهنگ کشور نبرداشته وبه‌حرکت سنگ پشت می خواهد به اصطلاح رفورم های نیم بند را عملی کند.

این وضع خود موجب آن میگردد که نیرو های تحول طلب وخلق‌کشور دیگر نه تنها در برابر «استقرار ارتجاعی» تن در دهد، بلکه بانیروی عظیم مبارزه‌ملی، دموکراتیک‌وخلقی راه را برای تحول بنیادی باز خواهد کرد. طبقه حاکمه افغانستان‌اکنون به بزرگترین مانع راه پیشرفت جامعه بدل گشته است. اگر درین قرن رشد عظیم نیرو های مولده وتکامل علم وفن در جهان، هنوز به فقر ملیونها افراد کشور پایان داده نشده ووفور نعم مادی ومعنوی برای همه افرادکشور تامین‌نگردیده است، گناه ومسئولیت عظیم و خطیر آن‌بگردن‌محافل‌حاکمه‌ارتجاعی، استعمار وامپریالیزم وهواداران داخلی آنست. قانون زمان وقانون عمیق تکامل جامعهٔ ما بنحوی آمرانه در برابر مااین وظیفه را قرار میدهد که باید وضع موجود ومناسبات اقتصادی اجتماعی‌مسلط عوض‌گردد، نیرو های مولده وانسانی پرقدرت وخلاق کشور ازبند اسارت رها یابند وتمام نیرو های تولیدی کشور به خیر وصلاح جامعه مورد استفاده وسیع قرار گیرد.

ـ از آنجائیکه‌تحول تاریخی‌جهانی جامعه بشری از سر مایه داری به سوسیالیزم.... نتیجه قانونی وطبیعی تکامل جامعه است، (ص٤)